

A review of the book from Qobadian to Yomgan*

Dr. Arash Amraei¹

Associate Professor of Persian Language and Literature, Khorramshahr University of Marine Science and Technology

Abstract

Abu Mu'in Nasser bin Khosrow bin Harith Qabadiani Balkhi is a well-known poet who lived in the late 4th and early 5th centuries AH. He composed his poems in the service of religion. Nasser Khosrow believes that poetry should only serve religion and religious leaders. For several reasons, his anthology has not received much attention from commentators, and a complete explanation of it has not been published so far. A book that partially explains the poems of Nasser Khosrow is "*From Qabadian to Yamgan*" written by Mohammad Reza Yousefi and Ruqieh Ebrahimi of Shahrabad and published by Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. An important goal of an author to explain a text is to solve a problem in that text for the readers as far as his or her knowledge goes. For this reason, different contents should be considered in the explanation of texts. In this article, we will carefully examine the book "*From Qabadian to Yamgan*" to show how successfully the authors have commented on it and whether they have really solved any problem of Nasser Khosrow's poetry.

Keywords: Naser Khosrow, Anthology, Commentator, Criticism, Yomgan.

* Date of receiving: 2022/8/27

Date of final accepting: 2023/2/6

1 - email of responsible writer: amraei@kmsu.ac.ir

1. Introduction

Nasser Khosrow is a prominent poet of the early 5th century AH. Parts of his anthology have already been commented on and published several times. Due to certain features of his poetry, commentators have not noticed it like the poems of other Persian poets. Also, no comprehensive explanation of his anthology has yet been published. The commentaries that were published under the title of *Commentary on Nasser Khosrow's Diwan* with a plan to explain the other parts of his anthology in later volumes finally stopped at the early volumes and were not continued. One of the published explanations of parts of Nasser Khosrow's poems is the book "*From Qobadian to Yomgan*". The authors are Mohammadreza Yousefi and Roqia Ebrahimi Shahrabad, and Al-Mustafa International Translation and Publishing Center has published it in 455 pages. The book starts with a biographical introduction to Nasser Khosrow and then proceeds with some materials about his journey, and linguistic features. This is followed by a comment on 30 odes. In the next part of the book, the text of Nasser Khosrow's travelogue is brought up, followed by the description of the words used in the travelogue. The book ends with the sections "Index of Verses", "Index of Narratives" and a list of references. Since the authors have not mentioned anything about the travelogue and only included its text in their book, this article is dedicated to the review and criticism of the first part of the book as well as the explanation of the poems. We will show many of the problems of the book and discuss them.

2. Methodology

The research method is descriptive-analytical. Through this method, the text of the book was carefully studied, certain odes were commented on, the intended materials were selected, and scientific information was provided about them. The book was thus criticized and then evaluated by carefully applying the principles of impartiality.

3. Results and discussion

In this article, some of Nasser Khosrow's odes were carefully examined. There were many errors to emerge in the process of explanation. The works of others were used with just a few references given. Many poems are not

explained correctly in the book, and there are false references. The authors of the book have ignored some important points of Nasser Khosrow's poetry. The introduction of the book is not useful. Almost no new points have been added to the description of Nasser Khosrow's poetry. Some sections of the book also seem unnecessary.

4. Conclusion

By carefully examining the book line by line, the introduction of the book can be judged to have almost nothing new; most of it quotes from the books that were published years ago, and the other parts give no references. In the case of poem explanation, the conditions are no better than in the introduction. Almost all the poems were explained before the publication of the book, the explanation of the verses is too short and not useful. Many aspects of Nasser Khosrow's poetry have been ignored, the Qur'anic references are not accurate and correct, and many errors have made their way into the explanation of the verses. In the comments on the poems, other interpretations have been used in many cases with no references to them. There is no new point about the explained poems. The authors also have an old way of selection, which is to remove the problematic parts of the poems and ignore explaining those parts. Rather than an explanation of Nasser Khosrow's poems, it is a dictionary of the words and terms used in the anthology. Considering all the mentioned cases, unfortunately, this book lacks a scientific value, and it is necessary that the authors completely rewrite it if it is to be published again.

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و چهارم، پاییز ۱۴۰۲، شماره ۵۸، صفحات ۲۶۳-۲۳۵

DOI: [10.29252/KAVOSH.2023.18906.3299](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2023.18906.3299)

نقدی بر کتاب «از قبادیان تا یمگان»^{*} (مقاله ترویجی)

دکتر آرش امرایی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر

چکیده

ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی شاعر نام‌آور قرن پنجم است. او شعر خود را در خدمت دین و مذهب قرار داده است و برای شعر، تنها مأموریتی دینی متصور است. بر اثر عواملی چند، دیوان ناصر خسرو در مقایسه با دیوان دیگر شاعران فارسی زبان، چندان مورد توجه شارحان قرار نگرفته و تا کنون، شرحی کامل از آن منتشر نشده است. از سوی دیگر، در آثار منتشر شده که تنها بخشی از دیوان ناصر خسرو را شرح کرده‌اند نیز مشکلات فراوان وجود دارد. کتاب «از قبادیان تا یمگان» از جمله کتاب‌هایی است که در آن، بخش‌هایی از دیوان ناصر خسرو به همراه سفرنامه او شرح شده است. این کتاب کار مشترک آقای محمدرضا یوسفی و خانم رقیه ابراهیمی شهرآباد است و «مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی» آن را منتشر کرده است.

از آنجا که یکی از مهم‌ترین اهداف شرح متون، این است که شارح با توجه به دانشی که دارد، بکوشد گرهی از آن متن برای خوانندگان بگشاید، به همین دلیل، باید در شرح متون، جوانب مختلف را در نظر گرفت و برای خواننده تبیین کرد. در این مقاله، کتاب «از قبادیان تا یمگان» به دقت بررسی می‌شود تا نشان داده شود که شارحان تا چه اندازه در این مورد موفق بوده‌اند و آیا واقعاً گرهی از دشواری‌های شعر ناصر خسرو را گشوده‌اند؟ در این خصوص، مطالبی در مورد مقدمه کتاب، اشکالات ره‌یافته به شرح قصاید، اشارات نادرست قصاید ذکر شده است.

واژه‌های کلیدی: دیوان ناصر خسرو، شرح نظم، نقد تفسیری، از قبادیان تا یمگان، سفرنامه ناصر خسرو.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: amraei@kmsu.ac.ir

۱- مقدمه

ناصر خسرو یکی از شاعران برجسته اوایل قرن پنجم است که بخش‌هایی از دیوان وی تا کنون چند مرتبه شرح و منتشر شده است. اما ویژگی‌های خاص شعر ناصر خسرو، موجب شده است که ناصر خسرو به اندازه دیگر شاعران فارسی زبان مورد توجه شارحان قرار نگیرد و هنوز شرح کامل و جامعی از دیوان ناصر خسرو نیز منتشر نشده است. شروحنی هم که تحت عنوان شرح دیوان ناصر خسرو منتشر شده‌اند و بنا را بر آن گذاشته بودند که در جلدهای بعد، بخش‌های دیگر دیوان و در نهایت همه دیوان ناصر خسرو را شرح کنند، در همان جلدهای آغازین متوقف شده‌اند و تا کنون، نتوانسته‌اند کار خود را تکمیل کنند. شاید اگر به منظور تدریس در دوره‌های مختلف دانشگاهی نبود، همین تعداد اندک گزیده نیز منتشر نمی‌شد.

ضمن بررسی دقیق کتاب‌هایی که تحت عنوان شرح دیوان، قصاید، گزیده و... ناصر خسرو منتشر شده‌اند، با این حقیقت تلخ و ناخوشایند مواجه می‌شویم که اگر همه گزیده‌های دیوان ناصر خسرو را کنار هم بگذاریم و مقایسه کنیم، شاید کمی بیش از سی قصیده از دیوان ناصر خسرو شرح شده است (به استثناء «شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو») و این، معنای روشنی دارد و آن هم تکرار شرح قصایدی است که بارها شرح شده‌اند - بی‌آن‌که بر شروح پیشین مطلبی افزوده شود. این موضوع چندان شایسته جامعه علمی و ادبی و دانشگاهی نیست.

نکته قابل توجه دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که اغلب آثار منتشر شده، بیش از آن که شرح دیوان ناصر خسرو باشند، فرهنگ لغات دیوان ناصر خسرو هستند؛ به عبارت دیگر، شارحان همه همت خود را صرف شرح لغاتی کرده‌اند که هیچ سودی برای خواننده ندارد و هر خواننده‌ای به راحتی، می‌تواند با بهره‌بردن از یک فرهنگ لغت معمولی، معنای این لغات را دریابد. بدیهی است که در شرح متون، باید لغات را معنی کرد؛ اما نه همه لغات آسان و پیش‌پا افتاده‌ای که هر مخاطبی با کم‌ترین سواد هم از آن

آگاه است. شرح لغاتی که در بسیاری از موارد، از لغات مورد استفاده روزمره امروز نیز هستند تنها موجب پرکردن صفحات کتاب می‌شود و لاغیر.

یکی دیگر از ناخوشی‌های امروز شرح متون، استفاده از نتایج زحمات دیگران، بدون ارجاع به آثار آنان است. بهره‌بردن از نتایج زحمات دیگران بدون رعایت ضوابط پژوهش، ناپسند است و برای جامعه علمی، ناپسندتر؛ امروزه انتحال در شرح متون به دو صورت انجام می‌شود. گاه شارح کلید حل موضوع و گره متن را از آثار دیگران می‌گیرد و با تغییر آن، در قالب بیان دیگری مطلب را بیان می‌کند؛ اما خواننده آگاه، ردپای اندیشه نویسنده آغازین را در آن به روشنی درمی‌یابد.

شیوه دیگری که ناپسندیده‌تر هم هست این است که شارح، زحمت تغییر جملات و عبارات را بر خود هموار نمی‌کند و بدون کم و زیاد، عبارات و نوشته‌های دیگران را در کتاب خود و به نام خویش منتشر می‌کند. هر دوی این شیوه‌ها ناپسند است و غیراخلاقی و غیرقانونی که باید در جامعه دانشگاهی، به شدت، با آن برخورد شود تا هرکسی با کم‌ترین اطلاع و بدون دانش کافی، نتایج زحمات دیگران را به نام شرح متون منتشر نکند.

یکی از آثاری که در شرح بخش‌هایی از دیوان ناصر خسرو منتشر شده است، کتابی است با عنوان «از قبادیان تا یمگان». شارحان کتاب آقای محمدرضا یوسفی و خانم رقیه ابراهیمی شهرآباد هستند و مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی آن را در ۴۵۵ صفحه منتشر کرده است. کتاب با مقدمه‌ای در مورد زندگی ناصر خسرو آغاز شده و مطالبی در مورد ناصر خسرو، اسماعیلیه، سفر ناصر خسرو و ویژگی‌های زبانی ناصر خسرو نیز دارد. پس از آن، متن و شرح سی قصیده از قصاید ناصر خسرو ذکر شده است. به دنبال متن و شرح قصاید، متن سفرنامه ناصر خسرو ذکر شده و در ادامه، شرح لغات سفرنامه آمده است.

کتاب فوق با بخش‌های «نمایه آیات»، «نمایه روایات» و «فهرست منابع»، به پایان می‌رسد. از آنجا که نویسندگان در مورد سفرنامه مطلبی بیان نکرده‌اند و تنها متن آن را در کتاب خود آورده‌اند، در این مقاله تنها به بررسی و نقد بخش اول کتاب یعنی شرح قصاید می‌پردازیم.

۲- پیشینه پژوهش

تا کنون آثار فراوانی در شرح قصاید ناصر خسرو منتشر شده است اما همه این آثار مورد نقد و بررسی قرار نگرفته‌اند. از جمله آثاری که شرح قصاید ناصر خسرو را نقد کرده است می‌توان به این آثار اشاره کرد. مقاله «نقدی بر شرح دیوان ناصر خسرو» (۱۳۹۴) نوشته آرش امرایی، که فصلنامه متن‌شناسی آن را منتشر کرده است. مقاله «نقد و بررسی سی قصیده ناصر خسرو» (۱۳۹۹) نوشته آرش امرایی؛ فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون این مقاله را منتشر کرده است. مقاله آرش امرایی که در سومین همایش ملی زبان و ادبیات ارائه شده است با عنوان «معرفی، نقد و بررسی شروح دیوان ناصر خسرو» (۱۳۹۷). مقاله ناصر نیکویخت در مجله نامه علوم انسانی با عنوان «نقد و بررسی کتاب شرح دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی» (۱۳۸۵).

از آنجا که تا کنون هیچ نقد و یا تحلیل و بررسی در مورد کتاب مورد نقد ما منتشر نشده است، می‌توان گفت این مقاله در نوع خود اولین نقد و بررسی است که در مورد این کتاب (از قبادیان تا یمگان) نوشته شده است.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، کتابخانه‌ای و به لحاظ نظری مبتنی بر شیوه‌های نوین در نقد کتاب است. ابتدا، متن کتاب مورد نقد به دقت مورد بررسی قرار گرفت و نکات و اشکالات مورد نظر استخراج شد؛ سپس با مقایسه با دیگر تحقیقات، مستند به نتیجه

تحقیقات منتشرشده برخی اشکالات استخراج و مقاله نگاشته شد. در بخش نخست، مقدمه کتاب بررسی و نقد شده است. در بخش بعد، در مورد شرح قصاید سخن به میان آمده و برخی اشکالات راه یافته به شرح ذکر شده است.

۴- مقدمه کتاب

یکی از شیوه‌های پسندیده گذشتگان (نسل‌های اول و دوم شارحان متون و مصححان) این بود که در هنگام انتشار متن دیوان و یا شرح آن، مطالبی در مورد شاعر و یا نویسنده ذکر می‌کردند. دلیل ذکر این مطالب، آشنایی خواننده با شاعر و یا نویسنده‌ای بود که اثرش شرح شده است. این کار در آن هنگام و زمانی که کتاب‌ها و اطلاعات به این گستردگی در اختیار خوانندگان نبود، بسیار مناسب و کارگشا بود. به علاوه، اغلب این اطلاعات، مطالب دست‌اول و نو بودند که خواننده تا کنون از آنها آگاه نبود و یا به دست آوردن آن دشوار بود. اما امروزه که با صرف کم‌ترین زمان، می‌توان اطلاعاتی کامل و علمی از هر شاعر و نویسنده‌ای به دست آورد، روشن نیست غرض نویسندگان از آوردن مطالبی که بارها و بارها در کتاب‌های دیگران منتشر شده چیست و اساساً چه سودی بر این مقدمه مترتب است؟ مقدمه زمانی مفید است که اطلاعات دست‌اول و نو برای خواننده باشد. بدیهی است پاک‌نویس کردن آثار دیگران به عنوان مقدمه در کتاب، نه ارزشمند است و نه اخلاقی.

اگر متن مقدمه این کتاب را با آثار دیگر مقایسه کنیم، به‌سختی، می‌توانیم جمله‌ای را بیابیم که تراوش ذهن خود نویسندگان باشد؛ به عبارت دیگر، سهم قلم نویسنده از مقدمه تقریباً، هیچ است. نویسندگان در مواردی پی‌درپی به منبعی ارجاع داده و در مواردی هم بدون ارجاع از آن منبع و یا منابع دیگر، استفاده کرده‌اند - بدون آن که به نوعی خواننده را متوجه این موضوع کنند که این مطلب از قلم نویسنده نیست. استفاده بدون ارجاع از آثار دیگران محدود به مقدمه کتاب نمی‌شود و در شرح قصاید نیز بارها،

به همین شیوه، از آثار دیگران، استفاده کرده‌اند؛ در این بخش، مقدمه کتاب بررسی و به برخی از استفاده‌های بدون ارجاع اشاره می‌شود.

شارحان در مورد ناصر خسرو چنین آورده‌اند: «حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی ملقب به حجت از شاعران و نویسندگان توانا و بزرگ ایران و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است. او در ذی‌قعدة سال ۳۹۴ هجری قمری، در قبادیان از نواحی بلخ به دنیا آمد و در سال ۴۸۱ در دره یمگان بدخشان درگذشت... اعطای لقب حجت یا حجت زمین خراسان (به ناصر خسرو) در واقع بیانگر درجه مذهبی‌اش در میان اسماعیلیان بود که از جانب خلیفه فاطمی بدو تفویض شده بود» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۲۱).

این مطلب دقیقاً همان است که در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» نوشته ذبیح‌الله صفا ذکر شده است. در این کتاب، چنین نوشته شده است: «حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی البخلی المروزی ملقب به حجت از شاعران بسیار توانا و بزرگ ایران و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است. وی در ماه ذی‌قعدة سال ۳۹۴ هجری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و در سال ۴۸۱ در یمگان بدخشان درگذشت... لقب خود را هم به صورت حجت و حجت زمین خراسان که فی‌الواقع عنوان و درجه مذهبی او در بین اسماعیلیان بوده، از جانب خلیفه فاطمی به وی تفویض شده بود» (صفا، ۱۳۸۸، ج ۲، ۴۴۳).

همان‌گونه که می‌بینیم، نیازی به هیچ تفسیر و تبیینی نیست و مقایسه دو متن، حقیقت را آشکار خواهد کرد. مابقی مقدمه نیز چنین شرایطی دارد؛ یعنی یا بدون ارجاع از آثار دیگران استفاده شده است و یا به صورت مستقیم استفاده کرده و به صورت غیرمستقیم ارجاع داده‌اند.

نکته منفی دیگری که در مقدمه این کتاب دیده می‌شود، آن است که ضمن آمیختن ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم، به گونه‌ای پی‌درپی از آثار دیگران استفاده شده و تنها

نقش نویسندگان در این مقدمه، تدوین ناقص و پراکنده و خلاصه‌شده از آثار دیگران است که نسخه دقیق‌تر و کامل‌تر آن بارها، پیش از انتشار این کتاب، منتشر شده است. بدیهی است که استفاده مستقیم از آثار دیگران و ارجاع غیرمستقیم آن، نوعی «انتحال» شمرده می‌شود و از کسانی که داعیه شرح متون دارند، هرگز پذیرفته نیست که ادعا کنند تفاوت بین ارجاع مستقیم و غیرمستقیم را نمی‌دانسته‌اند.

برای دسترسی به تفاوت این دو نوع نقل قول و استفاده از آثار دیگران باید به آثار مربوط مراجعه کرد و چگونگی و شرایط آن را دقیقاً در نقل‌ها رعایت کرد؛ اما اگر بخواهیم کوتاه در این مورد سخن بگوییم، نقل قول مستقیم استفاده دقیق و کامل یک مطلب از یک منبع است و در هنگام ارجاع به آن مطلب باید در ابتدا و انتهای مطلب نقل شده حتماً گیومه (©) گذاشت. خواننده دقیق و مطلع با دیدن گیومه، درمی‌یابد که این مطلب از قلم نویسنده دیگری است و بدین ترتیب، حقوق آن نویسنده رعایت می‌شود.

استفاده غیرمستقیم هم معروف است در نقل به مضمون. به عبارت دیگر، چکیده و جان سخن از نویسنده دیگری است؛ اما نویسنده دوم با استفاده از لغات، تعبیرات و عبارات خود آن نکته را بیان می‌کند (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۹۲). علاوه بر آنچه ذکر شد، استفاده از آثار دیگران دلایل و شرایطی دارد که متأسفانه، امروزه، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد چنانکه در کتاب مورد بحث ما عمل شده است.

استفاده از آثار دیگران تنها در شرایطی درست، دقیق و علمی است که استناد به آن به عنوان یک سند علمی پذیرفته‌شده، ضروری باشد و نکته مهمی را تأیید نماید؛ نه این که برای راحتی خود، نتایج زحمات دیگران را بدون کم و کاست ذکر کنیم و برای خالی‌نبودن عریضه در انتهای آن هم ارجاع غیرمستقیمی بدهیم. استفاده پشت سر هم و بدون فاصله از آثار دیگران نه تنها ارزش علمی ندارد؛ بلکه بیان‌کننده آن است که نویسنده به جای استفاده از دانسته‌های خود، به آثار دیگران پناه می‌برد.

نویسندگان کتاب، حتی پا را از این هم فراتر گذاشته‌اند و چند صفحه از یک کتاب را به گونه‌ای ناقص استفاده کرده‌اند و برای نمونه، با ذکر عبارت «جهت اطلاع بیشتر ن.ک شمیسا ص ۱۸۳-۲۴۶» به زعم خود، کوشیده‌اند ضمن دوری از تهمت استفاده بدون ارجاع، به خوانندگان جوان‌تر، چنین القاء کنند که مطالب، نتیجه پژوهش و زحمات خودشان است.

با بررسی صفحات ۳۲ و ۳۳ کتاب، می‌بینیم که مطالب کاملاً از کتاب «کلیات سبک‌شناسی» سیروس شمیسا گرفته شده است و نویسندگان حتی زحمت ارجاع به آن کتاب را بر خود هموار نکرده‌اند. خلاصه سخن این که کل مطلب، تلخیصی است از کتاب‌های تاریخ ادبیات ذبیح‌الله صفا، چشمه روشن غلامحسین یوسفی، کلیات سبک‌شناسی سیروس شمیسا، مقدمه کتاب برگزیده قصاید ناصر خسرو نوشته غلام‌محمد طاهری مبارکه و

۴-۱- استفاده‌های بدون ارجاع

پیش از این، در مورد شیوه‌های استفاده از آثار دیگران و ارجاع به آنها سخن به میان آمد؛ بدیهی است استفاده از نتایج پژوهش دیگران بدون ذکر منبع کاری غیرعلمی و ناپسند است. متأسفانه در کتاب مورد بحث ما (از قبادیان تا یمگان) به گونه‌ای گسترده، بدون ذکر منبع از کتاب‌های دیگر استفاده شده است و ذکر همه این موارد در این مقاله میسر نیست؛ از این رو، برای جلوگیری از طولانی‌شدن کلام، در این بخش تنها شواهدی محدود ذکر می‌شود.

به دلیل گستردگی این نوع استفاده از آثار دیگران، در اینجا تنها شواهدی ذکر می‌شود که عیناً و به طور کامل و بدون هیچ تغییری، از آثار دیگران برداشته شده‌اند و از ذکر استفاده‌های مضمونی و مفهومی، صرف نظر می‌شود.

(یک)

ص ۱۱۲ بیت ۲۸ این گونه معنی شده است: «شغال حریص اگر دسترسی به کمند پیدا کند، گردن شیران را با آن می بندد» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۱۱۲).
معنی نوشته شده توسط نویسندگان مقایسه شود با این معنی که سال‌ها پیش نویسنده دیگری برای بیت منتشر کرده است: «شغال حریص اگر دسترسی به کمند پیدا کند، گردن شیران را با آن می بندد» (محقق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۳۲).
همان گونه که می بینیم، نویسندگان، بدون هیچ گونه تغییری معنی را از کتاب شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو برداشته و استفاده کرده‌اند.

(دو)

ص ۱۲۲ بیت ۲۹: در شرح بیت چنین آمده است: «جسم و گران: اشاره دارد به صفات سلبيه خداوند که نه جسم است و نه در جسم و او را گرانی و سبکی نیست» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۱۲۲).
آنچه در شرح بیت مذکور آمده است مقایسه شود با شرح همان بیت در کتابی که سال‌ها پیشتر منتشر شده است. «جسم و گران: اشاره دارد به صفات سلبيه خداوند که نه جسم است و نه در جسم و او را گرانی و سبکی نیست» (محقق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۹۰).

(سه)

ص ۱۷۶ بیت ۱۵: در شرح بیت چنین نوشته‌اند: «خانه پراستخوان: تن؛ معنی: جان در تن و بدنت قرار گرفته تا تن به عبادت و پرستش خداوند پردازد. اشاره دارد به آیه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۱۷۶).
مقایسه شود با آنچه نویسنده دیگری در مورد بیت گفته است: «خانه پراستخوان: یعنی تن؛ معنی جان در تن قرار گرفته تا تن به عبادت و پرستش خداوند پردازد. اشاره است به آیه شریفه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (محقق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۲۸).

چهار)

ص ۱۹۶ بیت ۱۸: در بخشی از شرح بیت چنین آمده است: «علم تأویل: اشاره دارد به عقیده اسماعیلیان که معتقد بودند قرآن دارای ظاهر و باطن است که از ظاهر قرآن، تعبیر به تنزیل و از باطن آن تعبیر به تأویل می‌کردند و می‌گفتند تنزیل برای مردم عادی و تأویل و باطن آن برای مردمان عارف است» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

آنچه نویسندگان در خصوص تأویل گفته‌اند مقایسه شود با توضیحات نویسنده دیگری در همین مورد و در شرح همین بیت. «علم تأویلش: اسماعیلیان عقیده داشتند که قرآن را ظاهری است و باطنی. از ظاهر قرآن تعبیر به تنزیل و از باطن آن تعبیر به تأویل می‌کردند و می‌گفتند تنزیل برای مردم عادی و تأویل و باطن آن برای مردمان عارف است» (محقق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۸). نکته جالب توجه در مورد این بخش این است که آقای مهدی محقق که سال‌ها پیش این مطلب را منتشر کرده است، آن را از کتاب «الملل و النحل» نقل کرده است؛ ضمن این که نویسندگان کتاب «از قبادیان تا یمگان» آن را چنان نوشته‌اند که گویا صاحب مطلب ایشان هستند.

نویسندگان گاه مطلب را عیناً و بدون تغییر و بدون ارجاع در کتاب خود آورده‌اند و گاه تغییر اندکی در آن ایجاد کرده‌اند؛ اما خواننده آگاه بدون هیچ تلاش ذهنی، درمی‌یابد که اصل مطلب از آن نویسنده دیگری است و در این کتاب تنها نوع بیانش تغییر کرده است. در بررسی‌های صورت گرفته بیش از ۵۰ مورد استفاده بدون ارجاع از آثار دیگران یافت شد. این آمار تنها شامل استفاده‌هایی است که نویسندگان کل یا بخشی از شرح یک بیت را عیناً از آثار دیگران برداشته‌اند. به دلیل گستردگی استفاده بدون ارجاع از آثار دیگران، بیان همه آنها از حوصله این مقاله خارج است؛ به همین علت به ذکر همین موارد، بسنده می‌کنیم.

۵- شرح قصاید

پیش از پرداختن به بازنمودن برخی اشکالات راه‌یافته به شرح قصاید، بیان چند نکته ضروری است. نکته اول این که نویسندگان بر روی جلد کتاب نوشته‌اند «شرح سی قصیده ناصر خسرو با تکیه بر تلمیحات و آیات و احادیث». با بررسی کتاب متوجه خواهیم شد که این کتاب نه شرح سی قصیده است، نه با تکیه بر آیات و احادیث است و نه تکیه بر تلمیحات. برای این‌جانب روشن نشد شرح با تکیه بر تلمیح یا آیات و احادیث یعنی چه؟ در شرح متون و به ویژه متون شعری همه مواردی که به درک متن کمک می‌کند باید بیان شود حال آیه است، حدیث است، تلمیح است، آرایه است، نکته دستوری است و یا هرچیز دیگری. این شرح هم شرحی است همانند دیگر شروح و البته با ویژگی‌های خاصی که در مورد آن سخن خواهیم گفت و استفاده از عبارت «با تکیه بر...» به هیچ‌روی، درست نیست.

به‌علاوه، شارحان گزیده‌ای از سی قصیده را انتخاب و شرح کرده‌اند و ابیات دشوار و مسأله‌دار که توضیح آنها نیازمند بحث دامنه‌داری است از قصاید حذف شده‌اند؛ بنابراین، شرح گزیده سی قصیده درست است نه شرح سی قصیده. در مورد بخش دیگر عبارت هم باید گفت که با مقایسه این شرح با دیگر شروح، اشاره به آیات و احادیث در این شرح کم‌تر از شروح دیگر است و نه بیشتر. در مورد تلمیحات نیز باید اشاره کرد که یافتن تلمیح در این شرح دشوار است و حتی تلمیحات روشن نیز از چشم نویسندگان پنهان مانده است تا چه رسد به این که شرح بر مبنا و با تکیه بر تلمیح باشد؛ از این روی تکیه بر تلمیحات نیز نادرست است.

روشن است که انگشت‌گذاشتن بر شرح بیتی که تنها، لغات آن معنی شده‌اند چندان آسان نیست؛ زیرا چنین اثری بیش از آن که آینه تمام‌نمای دانش نویسنده آن باشد، بیان‌کننده دانش علمای لغتی است که لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها را نوشته‌اند. شارحان در این کتاب، کم‌تر خود را درگیر ابیات دشوار ناصر خسرو کرده‌اند و بهتر آن دیده‌اند که

با معنی لغاتی که در اغلب موارد نیازی به بیان معنای آنها نیست، چشم خود را بر مطالب و نکات مهم شعر ناصر خسرو ببندند؛ افراط در این موضوع تا آنجا پیش رفته که باید تذکر داد این کتاب از جهت شرح آرایه‌های ادبی موجود در شعر ناصر خسرو بسیار ضعیف است و تقریباً در بیش از ۹۰ درصد اوقات شارحان آرایه‌های موجود را نادیده گرفته‌اند.

تعداد ابیاتی که به طور کامل شرح شده‌اند در این کتاب ناچیز است؛ اما در همین ابیات اندک شرح شده نیز لغزش‌هایی صورت گرفته است که در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود.

(یک)

ص ۴۷ بیت ۳:

کلید بهشت و دلیل نعیم حصار حصین چیست؟ دین محمد
شارحان در بخشی از شرح بیت چنین نوشته‌اند: «کلید استوار بهشت: آنچه از اعمال
که باعث شود به بهشت دست یابند» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۴۷). معنی این
عبارت و همچنین معنی بیت بسیار روشن است و نیاز به تفسیر و توضیح ندارد.
همان‌گونه که می‌بینیم، شاعر در مصراع دوم، سؤال مطرح می‌کند و پاسخ آن را نیز ذکر
می‌کند. پس منظور از «کلید استوار بهشت» دین محمد است و نه اعمال انسان. با این
توضیحات، شاعر در این بیت می‌گوید: آیا می‌دانی کلید بهشت و حصار حصین و
راهنما به سوی نعمت‌ها (بهشت) دین محمد است.

(دو)

ص ۴۸ بیت‌های ۹ و ۱۰:

بر این گنج و گوهر یکی نیک بنگر
چو گنج و دفینت به فرزند ماندی
کرا بینی امروز امین محمد؟
به فرزند ماند آن و این محمد

آنچه از شرح این دوبیت در کتاب مورد بحث ما برمی آید، این است که متأسفانه، شارحان این دو بیت را دریافته‌اند و شرح درستی از آنها ارائه نداده‌اند؛ قرینه این نکته، مطلبی است که در شرح بیت دوم آمده است. شارحان در بخشی از شرح این بیت چنین نوشته‌اند: «آن و این: گنج و دفین در مصراع قبل» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۴۸).

حال، سؤال این است که حضرت محمد (ص) چه گنج و دفینی داشت که آن را برای فرزندش به ارث بگذارد؟ آنچه که در مورد زندگی پیامبر اسلام می‌دانیم، ساده‌زیستی است و آن این که آن حضرت در هنگام رحلت از مال و دنیا چیزی نداشتند که برای فرزند در این دنیا بگذارند. شاعر در بیت ۹ مقدمه را آغاز می‌کند که به جانشینی حضرت علی (ع) پردازد و آن را با دلیل و برهان اثبات کند. با این توضیح، منظور از گنج و گوهر در مصراع اول بیت ۹، دین محمد (ص) است و «آن و این» اشاره به آنها یعنی دین اسلام است. ناصر خسرو در بیت ۹ می‌پرسد چه کسی امین محمد به دین اوست؟ از دید ناصر، پاسخ روشن است و در بیت ۱۰ آن را به روشنی بیان می‌کند و ادامه می‌دهد همان گونه که پدر گنج و دارایی خود را برای فرزندانش می‌گذارد، حضرت محمد (ص) نیز دینش را به حضرت علی (ع) که در جایگاه فرزندش است، واگذاشته است. با این توضیح، روشن می‌شود که «آن و این» به بیت قبل برمی‌گردد و هیچ ارتباطی با گنج و دفین ندارد. ابیات بعد، این معنی را تقویت می‌کند.

(سه)

ص ۴۹ بیت ۲۱:

چو هارون ز موسی علی بود در دین هم انباز و هم همتشین محمد
نویسندگان در شرح بیت، پس از توضیح واضحاتی چند بیت را چنین معنی کرده‌اند: «مقام محمد از موسی و مقام علی از هارون بالاتر است» (یوسفی و

ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۴۹). نیاز به هیچ توضیحی نیست که دریافت نویسندگان از بیت فاسد است. در این بیت، شاعر به هیچ عنوان به مقایسه مقام و جایگاه پیامبر با حضرت موسی و حضرت علی (ع) با هارون نپرداخته است. این بیت اشاره دارد به حدیث منزلت که می‌فرماید: «إِنَّمَا عَلِيٌّ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۱۰۷). لازم به تذکر است که ذکر نکردن اشاره بیت به حدیث مذکور با عنوان کتاب (با تکیه بر احادیث) منافات دارد. با این توضیحات معنی بیت چنین است: مقام و جایگاه حضرت علی (ع) در دین، نسبت به من همانند منزلت هارون نزد موسی (ع) است.

چهار

ص ۴۹ بیت ۲۶:

شنودم ز میراث‌دار محمد سخن‌های چون انگبین محمد
شارحان در شرح بیت چنین ذکر کرده‌اند: «میراث‌دار محمد: منظور المستنصر بالله، خلیفه فاطمی است» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۴۹). در شرح متون کلاسیک نظم و نثر فارسی، هرگاه بخواهیم به دنبال یک اشاره و نکته باشیم، باید دنبال قرائن موجود در متن گشت. شارحان هیچ دلیلی برای آن که میراث‌دار محمد را خلیفه فاطمی دانسته‌اند ذکر نکرده‌اند؛ حال آن که اگر فقط به ابیات پیشین همین قصیده دقت می‌کردند، در بیت دهم قرینه‌ای محکم می‌یافتند. در بیت دهم همین قصیده، ناصر خسرو به نوعی اشاره کرده است که پیامبر اسلام دین خود را برای حضرت علی (ع) به میراث گذاشته است. آنجا که می‌گوید:

چو گنج و دینت به فرزند ماندی به فرزند ماند آن و این محمد
بنابراین، غرض ناصر خسرو از میراث‌دار محمد، بی‌گمان حضرت علی (ع) است نه خلیفه فاطمی.

پنج)

ص ۵۰ بیت ۳۳:

به دشنام مریاک فرزند او را بدری همی پوستین محمد
در شرح بیت چنین آمده است: «پاک فرزند: مستنصر بالله/ پوستین دریدن: کنایه از
غیبت و بدگویی کردن است، مانند در پوستین خلق افتادن» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد،
۱۳۹۳: ۵۰). با در نظر گرفتن آنچه در شرح بیت آمده است، درمی یابیم که شارحان بیت
را به خوبی شرح نکرده‌اند. نکته مهم این که «پوستین دریدن» به هیچ‌روی کنایه از
غیبت و بدگویی کردن نیست.

حال، بر فرض صحت آنچه شارحان در مورد آن گفته‌اند، غرض نهایی بیت
چیست؟ ناصر در این بیت چه می‌گوید؟ بر اساس آنچه شارحان گفته‌اند باید معنی بیت
چنین باشد: با دشنام‌دادن به فرزند پاک محمد او را غیبت می‌کنی. بی‌گمان این معنی
نادرست است. «پوستین دریدن به معنی پوستین بر کسی دریدن و در غیبت و حضور از
کسی بدگویی کردن و عیب‌جویی کردن است» (دهخدا، ذیل: پوستین دریدن). با این
توضیح، غرض نهایی ناصر در بیت آشکار می‌شود: شاعر در این بیت می‌گوید: با
دشنام‌دادن به فرزند پاک پیامبر (خلیفه فاطمی) گویی از پیامبر اسلام بدگویی می‌کنی.

شش)

ص ۷۲ بیت ۱۲:

گر کردی این عزم کسی ز آزر بتگر نفرین کنندی هرکس بر آزر بتگر
بیت چنین معنی شده است: «اگر کسی عزم تفکر آزی (بت‌تراشی) کند، همه بر او
و هرچه بت‌تراش است، نفرین می‌کنند» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۷۲). با
توجه به این که شارحان محور عمودی قصیده را در شرح ابیات در نظر نگرفته‌اند، در
معنای بیت دچار لغزش شده‌اند و با توجه به نادرستی معنی این بیت، بی‌گمان معنای
بیت قبل را نیز آن گونه که باید در نیافته‌اند.

برای معنای این بیت، باید به بیت قبل یعنی بیت زیر برگردیم:
اندیشه کن از حال براهیم و ز قربان وان عزم براهیم که برد ز پسر سر
با دقت در این دو بیت، می‌بینیم که شاعر می‌خواهد قربانی حضرت ابراهیم را با قربانی آزر و دیگر بت‌پرستان برای بت‌هایشان مقایسه کند و تفاوت بین آن دو را بیان کند؛ به همین خاطر است در دو بیت «این عزم» و «آن عزم» ذکر شده است. این هر دو عزم یکی عزم ابراهیم است و دیگری عزم آزر؛ هر دو قربانی کرده‌اند اما غرض و هدف و نیت آنها با هم فرق دارد. دعوت ناصر خسرو به اندیشیدن در مورد این دو قربانی، دلیلی روشن بر صحت این معنا برای بیت است.

با این توضیحات، شاعر در این دو بیت چنین می‌گوید: بیندیش و فکر کن در مورد قربانی کردن حضرت ابراهیم فرزند خود را. ابراهیم به دستور خداوند و برای پیروی از فرمان وی این کار را انجام داد؛ حال اگر آزر بت‌تراش هم چنین قربانی در برابر خدای خود (بت‌ها) انجام دهد، مردم او را لعن و نفرین می‌کردند. بر این اساس، ناصر خسرو می‌خواهد به ارزش و جایگاه نیت اشاره کند و عنوان کند که صرف عمل مهم نیست بلکه نیت و غرض نهایی عامل نیز بسیار مهم است. «بیت اشاره دارد به «أَنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». می‌گوید: تنها عمل مهم نیست، بلکه بینش درست و نیت پاک که نتیجه دانستن دانش مضمّن است، اهمیت دارد» (طاهری مبارکه، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

هفت

ص ۷۲ بیت ۱۵:

فرزند تو امروز بود جاهل و عاصی فردات چه فریاد رسد پیش گروگر؟
در شرح بیت، پس از ذکر معنی چند واژه ساده و غیر لازم، در معنای واژه «گروگر» چنین آمده است: «گروگر: گروگان گیرنده، خدا» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۷۲). شارحان ذکر نکرده‌اند که خداوند چه چیزی را گرو می‌گیرد و به چه دلیلی به ایشان گروگان‌گیرنده را نسبت داده‌اند. بدیهی است که معنای ارائه شده برای این واژه و

در نتیجه بیت نادرست است. «گروگر» به معنای قاهر و قادر و غالب است و یکی از نام‌های خداوند است (دهخدا، ذیل: گروگر).

هشت)

ص ۷۶ بیت ۳۷:

آنها همه یاران رسولند و بهشتی مخصوص بدان بیعت و از خلق مُخیر شارحان در شرح بیت، تنها یک واژه را معنی کرده‌اند که اتفاقاً، معنای درستی هم برای آن در نظر نگرفته‌اند. در شرح بیت چنین آمده‌است: «مخیر: اختیار داده شده» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۷۶). تذکر لغزش شارحان در معنای این واژه از این جهت مهم است که با این معنی متوجه می‌شویم شارحان در معنای بیت به خطا رفته‌اند؛ چراکه اگر معنای بیت را آن‌گونه که باید درست و دقیق متوجه می‌شدند، این معنا را برای این واژه در نظر نمی‌گرفتند. درست است که یک واژه ممکن است معانی مختلفی داشته باشد، در شرح بیت شارح مجاز نیست که معانی دور و غیر مربوط آن واژه را در شرح خود بیان کند. کار شارح این است که معانی درست را از نادرست تشخیص دهد و اختیار کند. اگر شارحان کمی دقت می‌کردند، متوجه می‌شدند که معنای بیت بسیار ساده است به گونه‌ای که برای دریافتن آن نیازی به تلاش ذهنی نیست.

همان گونه که می‌بینیم، شاعر در ابیات پیشین، در مورد برخی یاران پیامبر چون جعفر و مقداد و سلمان و ابوذر و بیعت آنها با پیامبر سخن گفته است؛ بر همین اساس، «آنها» در این بیت، اشاره به همین یاران حضرت رسول است. ضمن این که معنای درست واژه «مخیر» در این بیت، برگزیده است. با این توضیحات، معنای بیت روشن است. ناصر در این بیت می‌گوید: آن افرادی که پیشتر در موردشان سخن گفتیم، یاران رسول خدا و اهل بهشت هستند؛ اینان به خاطر همان بیعت، از بین مردم برگزیده شده‌اند.

نُه)

ص ۷۷ بیت ۵۳:

دریایِ معین است در این خاکِ معانی هم در گرانمایه و و هم آبِ مطهر
شارحان بیت را چنین شرح کرده‌اند: «معین: گوارا/ مطهر: پاکیزه، پاک‌کننده. معنی:
در این خاکِ پر معنا، این شهر همانند دریایِ گواراست» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد،
۱۳۹۳: ۷۷). با در نظر داشتن آنچه شارحان به عنوان معنای این بیت عنوان کرده‌اند،
متوجه می‌شویم که شارحان محترم بیت را نادرست خوانده و نادرست معنی کرده‌اند.
در مورد معنای ارائه شده برای بیت چند سؤال به ذهن می‌رسد. سؤال اول این که معنای
ترکیب «خاکِ معانی» چیست؟ سؤال دیگر این که آبِ دریا را چگونه گوارا دانسته‌اند؟
آیا اساساً آبِ دریا قابل شرب است که گوارا باشد؟ در آخر این که وجه‌شبهه بین شهر و
دریایِ گوارا چیست؟

با در نظر گرفتن مطالب ذکر شده، معنای ارائه شده برای بیت کاملاً نادرست است.
در خوانش بیت باید گفت که به هیچ‌روی دادن کسره به «خاک» درست نیست؛ یکی از
وجوه لغزش شارحان در معنای بیت همین است. نکته دیگری که بی‌توجهی به آن
موجب اشتباه شارحان شده این است که «دریا» در متون نظم و نثر قدیمی فارسی به
معنای رودخانه است نه آنچه امروز به آن دریا می‌گوییم و آب شور و غیرقابل شربی
دارد. نمونه آشکار آن «سیردریا» و «آمودریا» است. ناصر خسرو با استفاده از این واژه
می‌خواهد به جاری بودن علم و دانش در آن سرزمین (مصر) اشاره کند. با این
توضیحات معنای قرین به صحت بیت چنین است: علم و دانش (معانی) در این
سرزمین (مصر) همچون رودخانه جاری است که هم آب پاکیزه و مطهر دارد و هم
مروارید گرانبها.

(ده)

ص ۸۰ بیت ۸۰:

از خاک مرا بر فلک آورد جهاندار یک برج مرا داد پر از اختر ازهر
بیت چنین شرح شده است: «خاک: مجاز از زمین خاکی / جهاندار: خداوند/ ازهر:
سپید و روشن، درخشان، اشاره به مقام حجّت دارد زیرا سی داعی زیر نظر یک حجت
فعالیت می کنند» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۸۰).

در مورد شرح بیت، ذکر چند نکته ضروری است. اول این که شارحان به چه
قرینه‌ای «جهاندار» را خداوند دانسته‌اند؟ اگر معنای لغوی و متداول آن مورد نظر باشد
و مطابق نظر شارحان، بخواهیم مطلب را بیان کنیم، ناصر خسرو مرتبه حجّتی را چگونه
از خداوند (جهاندار) گرفته است؟ نکته دیگر این که بر چه اساسی «برج» را مقام حجّتی
دانسته‌اند؟ اساساً، بیان این دلیل که «زیرا سی داعی زیر نظر یک حجت فعالیت می کند»
چه کمکی به حل مشکل می کند و بر چه اساسی استوار است؟ روشن است که شارحان
در شرح بیت دچار لغزش شده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل این لغزش، در نظر نگرفتن
مصراع دوّم و واژه کلیدی «برج» است.

می‌دانیم که بروج دوازده‌گانه معروفند. ایهام بسیار شیرینی در بیت، وجود دارد و آن
اشاره به جزایر دوازده‌گانه اسماعیلیان است. اسماعیلیان مناطق تحت نفوذ خود را به
دوازده منطقه تقسیم کرده بودند و هرکدام از آنها را یک جزیره می‌گفتند و بر هر یک از
آنها حجّتی می‌گماردند. یکی از این جزایر خراسان بود که ناصر خسرو حجّت آن بود.
نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد تا فهم بیت تکمیل شود، «جهاندار» است. به قرینه
بیت ۸۲ همین قصیده که ناصر خسرو در آن می‌گوید:

دستم به کف دست نبی داد به بیعت زیر شجر عالی پر سایه مثمر

«جهاندار» مؤیدالدین شیرازی، داعی‌الدعاة فاطمیان و استاد ناصر خسرو است. با
این توضیحات، ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: (مؤیدالدین شیرازی) مرا از مقام و

جایگاه پست و بی ارزشی که داشتیم، به مقام بلند و ارزشمندی رساند و مرا حجت جزیره‌ای پر از ستاره‌های درخشان (خراسان) کرد. ستاره‌های درخشان می‌تواند اشاره به دانشمندان و شعرای خراسان در آن زمان باشد.

یازده)

ص ۱۰۱ بیت ۹:

کرده ز بهر ستم و جور و جنگ چنگ چو نشپیل و چو شمشیر ناب
شارحان در مورد بیت اطلاعات زیادی ذکر نکرده‌اند و از همین اطلاعات اندک، می‌توان دریافت که بیت را به درستی قرائت نکرده‌اند و بخشی از آن را در نیافته‌اند. در شرح بیت آمده است: «ناب: خالص. در این جا به معنای شمشیری است که جوهر و اصلش خالص و مرغوب باشد» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

اگر با شعر ناصر خسرو آشنا باشیم، می‌دانیم که در بسیاری از ابیات، تقابلهای دوگانه در دو مصراع یک بیت و یا دو فقره یک مصراع دیده می‌شود. در مصراع دوم این بیت هم «چنگ» و «نشپیل» در مقابل «ناب» و «شمشیر» قرار گرفته‌اند و مصراع زیبایی را آفریده‌اند و خواندن «شمشیر» با کسره، نه تنها زیبایی بیت را از میان می‌برد؛ بلکه معنای درستی هم از آن حاصل نمی‌شود.

در این بیت «ناب» به معنای دندان است و ضرورتاً باید «شمشیر» با سکون حرف آخر خوانده شود. همچنین «نشپیل» به معنی «قَلاب» است. در لغت‌نامه، آمده است: «مطلق قلاب را گویند عموماً و قلاب و شست ماهی‌گیری را خوانند خصوصاً؛ قلابی که بر سر رشته‌ای ابریشمی یا از موی اسب کنند و بدان گوشت یا خوردنی دیگر پیوندند و در آب افکنند صید ماهی را (یادداشت مؤلف). شست و دام و قلاب ماهی‌گیری» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل: نشپیل). با این توضیح، شاعر در مصراع دوم می‌گوید چنگ را همچون نشپیل کرده و دندان را همچون شمشیر.

دوازده)

ص ۱۹۴ بیت ۱:

این جهان بی‌وفا را بر گزید و بد گزید لاجرم بر دست خویش ار بر گزید او خود گزید
در شرح بیت چنین آمده است: «بد گزید: انتخاب بدی داشت / دست گزیدن: کنایه
از پشیمان شدن است. قصیده اشکال قافیه‌ای دارد» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳
:۱۹۴). شارحان در مورد اشکال قافیه‌ای که مدعی هستند در بیت وجود دارد توضیحی
نداده‌اند. از این نظر و همچنین حرکاتی که بر روی برخی واژه‌های بیت گذاشته‌اند،
روشن است که بیت را درست نخوانده و درست درنیافته‌اند. خوانش درست مصرع
دوم این گونه است: «لاجرم بر دست خویش ار برگزید او خود گزید». با این خوانش،
نه تنها بیت اشکال قافیه‌ای ندارد، بلکه معنی زیباتری هم از آن حاصل می‌شود. نکته
دیگری که باید به آن اشاره کرد، موضوعی است که در سراسر کتاب رعایت نشده و آن
هم اشاره به آرایه‌های ادبی یا لاقط آرایه‌های شاخص و آرایه‌هایی است که برای درک
مفهوم بیت، اشاره به آنها ضروری است.

در این بیت واژه‌های «گزید» و «گُزید» جناس ناقص وجود دارد. همچنین است
جناس لاحق بین «برگزید» و «بدگزید». ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: آن کس که
این دنیای بی‌وفا را برگزیده است، انتخاب بسیار نادرستی انجام داده است؛ ناگزیر آن
کسی که خود چنین انتخابی کرده است، پشیمان خواهد شد.

سیزده)

ص ۲۰۹ بیت ۱۸:

من ز بهر دین شدم چون زر زرد تو ز دین ماندی چو سیم از بهر سیم
شارحان در شرح بیت چنین نوشته‌اند: «معنی: من به خاطر درد دین، مثل طلا زرد و
نحیف ولی ارزشمند شده‌ام و تو به خاطر سیم مثل نقره که از طلا جداست، از دین دور

مانده‌ای» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۲۰۹). همان‌گونه که می‌بینیم، شارحان مصراع اول را به خوبی شرح نکرده‌اند و در مصراع دوم به‌طور کلی، به خطا رفته‌اند. در مورد معنای مصراع دوم، بیان چند نکته ضروری است. نکته اول این که «مثل نقره که از طلا جداست» چه مفهومی دارد؟ خوب همه فلزات و عناصر دنیا از طلا جدا هستند؛ نکته دیگر این که «به خاطر سیم از نقره جدا مانده‌ای» یعنی چه؟ منظور از سیم چیست؟ روشن است که شارحان بیشتر، کوشیده‌اند بیت را توجیه کنند تا شرح. با دقت در بیت، می‌توان به‌روشنی، دید که شاعر در این بیت با تبیین و تشریح ظاهر خود، می‌خواهد نکته‌ای شایسته را بیان کند و پیام دینی و اخلاقی خود را در قالب توصیف ظاهری که قابل درک‌تر است عنوان کند. در جامعه فارسی‌زبان، همواره زردرنگ‌بودن نشانه و نمودی از رنج و سختی و ناراحتی، و سرخ‌رویی نشانه‌ای از شادی و سرحالی است. اگر جملات را تنها به صورت مستقیم بیان کنیم، شاعر در مصراع دوم می‌گوید به خاطر نقره همانند نقره سپید شده‌ای. سپیدشدن کنایه است از سرخ‌روشدن و جلوه‌نمودن (دهخدا، ذیل: سپیدشدن). بنابر آنچه گفته شد، در این بیت طلا در مقابل نقره و زردی در مقابل سپیدی (سرخ‌رویی) قرار گرفته است. بر این اساس، ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: من برای دین بسیار رنج کشیده و آسیب دیده‌ام و تو برای کسب مال و ثروت این گونه شاد و سرحال و باطراوت و سرخ‌روی شده‌ای (من به دنبال دین رفتم و این گونه زرد و لاغر (و البته ارزشمند همچون طلا) شده‌ام و تو به دنبال مال و ثروت رفتی و این گونه شاد و سرحال شده‌ای).

چهارده)

ص ۲۱۵ بیت ۳:

آن که شریفست همچو دون نه به ترکیب از رگ و موی است و استخوان و پی و خون؟
بیت چنین شرح شده است: «معنی: جان آدمی شریف است و مانند جسم دون انسان نیست که از رگ و موی استخوان و پی و خون ترکیب شده باشد. پس در واقع، ارزش و مقام والای انسان به جان اوست، نه به جسمش» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۲۱۵). بیت آن گونه که باید شرح نشده است و روشن است که نویسندگان معنای بیت را در نیافته‌اند.

ناصر خسرو در این بیت، در مقام مقایسه جان و تن نیست؛ چه این دو ماهیتی کاملاً متفاوت دارند و از هیچ‌جانبی نمی‌توان آنها را با هم مقایسه کرد. دریافت معنای بیت آسان است. اگر به علامت سؤال آخر بیت دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که بخش دوم بیت، استفهامی است. ناصر خسرو دو انسان را با هم مقایسه می‌کند و به نتیجه می‌رسد تفاوت انسان‌ها در چیز دیگری است؛ و گرنه ظاهر همه انسان‌ها یکی است؛ به همین علت، برای درک بهتر بیت باید مصراع اول را با دو درنگ قرائت کرد. درنگ اول پس از واژه «دون» و درنگ دوم پس از واژه «ترکیب»؛ با این توضیح غرض نهایی بیت روشن است. این معنی برای بیت را ابیات بعد تأیید می‌کند. شاعر می‌گوید: آیا ظاهر انسان شریف همانند انسان فرومایه از رگ و موی و پوست خون و استخوان ساخته نشده است؟

۶- اشارات نادرست

در شعر شاعران فارسی‌زبان، اشارات مختلفی وجود دارد که شاعران برای تبیین افکار و اندیشه‌های خود از آن‌ها بهره می‌برند. یکی از انواع اشارات پرتکرار در شعر فارسی،

اشاره به آیات و احادیث است. شاعران برای تبیین مضامین قرآنی، از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند.

گاه، مفهوم آیه یا حدیثی را در بیت می‌گنجانند، گاهی، بخشی از یک آیه یا حدیث را در شعر درج می‌نمایند و زمانی هم با ذکر واژه یا ترکیبی، ذهن خواننده را متوجه آن حدیث یا آیه می‌کنند. از هر شیوه‌ای که استفاده کنند، غرض برانگیختن توجه خواننده به متن غایی است که در درک مفهوم مورد نظر کمک می‌کند.

با توجه به آنچه ذکر شد، زمانی می‌توان بیتی را اشاره به یک حدیث یا آیه دانست که آن حدیث یا آیه در درک مفهوم آن بیت نقشی داشته باشد. شارحان در کتاب مورد بحث ما، متأسفانه، به مجرد ذکر یک واژه عربی که در قرآن استفاده شده است، آن را اشاره به آیات قرآن یا احادیث دانسته‌اند. بدیهی است چنین اشاراتی نه تنها به درک شعر کمک نمی‌کنند، بلکه موجب سرگردانی و تردید خوانندگان می‌شوند. چنین اشاراتی در کتاب مورد بحث فراوانند که در این جا تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود.

(یک)

ص ۴۷ بیت ۴:

محمد رسول خدای است زی ما همین بود نقش نگین محمد
شارحان در بخشی از شرح بیت چنین نوشته‌اند: «زی: سوی. اشاره دارد به آیه:
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد،
۱۳۹۳: ۴۷). شارحان به روشنی بیان نکرده‌اند که بیت چه ارتباطی با آیه دارد؟ معنی
بیت بسیار روشن است. شاعر در این بیت می‌گوید: حضرت محمد رسول خداوند به
سوی ما است و همین نکته نقش نگین انگشتی پیامبر شده بود.

(دو)

ص ۶۹ بیت ۹۲:

وافی و مبارک چو دم عیسی مریم عالی و بیاراسته چون گنبد اخضر
شارحان در شرح بیت چنین نوشته‌اند: «عیسی مریم اشاره دارد به آیه: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا
عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ اٰیَّدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ»
(یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۸۲). آنچه در مورد این اشاره جالب توجه است،
این است که شارحان به روشنی بیان نکرده‌اند که با چه قرینه‌ای «عیسی مریم» را دقیقاً
اشاره به این آیه دانسته‌اند؛ حال آن‌که بارها در قرآن «عیسی مریم» تکرار شده است. نیاز
به اقامه هیچ دلیل و برهانی نیست که این اشاره نیز نادرست است و به هیچ‌روی شاعر
در این بیت این آیه را در نظر نداشته است.

شاعر در این بیت به نفس حیات بخش حضرت مسیح (س) اشاره می‌کند؛ آنجا که
در سوره مبارکه آل عمران آیه ۴۹ می‌فرماید: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ
بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ
الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ»؛ معنی: و فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل [قرار می‌دهد
که به آنان می‌گویند] که من نشانه‌ای برای شما از جانب پروردگارتان آورده‌ام، من از گل
برای شما چیزی به صورت پرنده می‌سازم، پس در آن می‌دمم که به اراده خداوند
پرنده‌ای می‌گردد، و کور مادرزاد و پیر را بهبود می‌بخشم و مردگان را به اراده خداوند
زنده می‌کنم، و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید خبر
می‌دهم. حقاً که در این نشانه‌ای [از توحید و علم و قدرت خدا و نبوت من] است برای
شما اگر مؤمن باشید.

(سه)

ص ۸۸ بیت ۱:

ای دل و هوش و خرد داده به شیطان رجیم روی برتافته از رحمت رحمان رحیم
شارحان بیت را اشاره به آیه ۹۸ سوره نحل دانسته‌اند که می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ
الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (یوسفی و ابراهیمی شهرآباد، ۱۳۹۳: ۸۸). شیطان
رجیم ترکیبی است که در دامنه لغات مسلمانان حضوری پررنگ و فعال دارد. بدیهی
است با هر بار استفاده از آن، اشاره به این آیه یا دیگر آیات قرآنی که این ترکیب در آن
استفاده شده است نیست.

هرگاه شاعر نتواند کل یک مفهوم را در یک بیت جای دهد، با اشاره به برخی
جوانب آن، به نوعی ذهن مخاطب را متوجه نکاتی می‌کند که نتوانسته آنها را در بیت
جای دهد؛ از این رو تنها زمانی می‌توان قرینه‌های موجود در بیت را اشاره به مفاهیم
دیگر دانست که آن مطالب در خدمت تبیین موضوع مورد نظر شاعر قرار گیرد. در این
بیت تنها اسمی ذکر شده است که خواننده به نوعی با آن آشناست و شاعر بخشی از
معنی بیت را به اشارات آن محوّل نکرده است. با این توضیحات می‌توان به یقین گفت
که شاعر در بیت هیچ اشاره‌ای به آیه ذکر شده ندارد.

۷- نتیجه

با بررسی دقیق و سطر به سطر کتاب «از قبادیان تا یمگان»، می‌توان در مورد آن این
گونه داوری کرد که مقدمه کتاب تقریباً هیچ نکته جدیدی ندارد و بخش اعظم آن نقل
قول از کتاب‌هایی است که سال‌ها پیش منتشر شده‌اند و بخش دیگر، استفاده‌های بدون
ارجاعی است که از آثار دیگران برداشته شده‌است. در شرح قصاید نیز شرایط خیلی
بهتر از مقدمه نیست. تقریباً همه قصاید پیش از انتشار این کتاب شرح شده‌اند، شرح
ابیات، کوتاه و بسیار موجز و غیرمفید است. جوانب فراوانی از شعر ناصر خسرو نادیده

انگاشته شده است، اشارات قرآنی دقیق و درست نیستند؛ اشکالات فراوانی به شرح ابیات راه یافته است.

در شرح قصاید نیز در موارد فراوانی از شروع دیگر استفاده شده است بدون آن که به آن آثار ارجاع داده شود. هیچ نکته جدیدی بر شرح قصاید افزوده نشده است. نویسندگان در گزیده‌گزینی نیز خوب عمل نکرده‌اند و ابیات دشوار و مسأله‌دار قصاید را حذف کرده‌اند و این‌گونه خود را از چالش ابیات دشوار دور نگه‌داشته‌اند.

به‌طورکلی، می‌توان گفت این شرح، خلاصه‌ای غیرمفید و ناقص از شروع دیگر و به‌ویژه شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو است و پیش از آن که شرح قصاید ناصر خسرو باشد، فرهنگ لغتی است از لغات و اصطلاحات دیوان ناصر خسرو. با توجه به همه موارد ذکر شده، شوربختانه این کتاب فاقد ارزش علمی است و ضرورت دارد نویسندگان در صورت انتشار مجدد، به طور کامل آن را بازنویسی کنند.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. حلبی، علی‌اصغر (۱۳۸۵)، سی‌قصیده ناصرخسرو، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۴. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۵. طاهری‌مبارکه، غلام‌محمد (۱۳۹۲)، برگزیده قصاید ناصرخسرو، تهران: سمت.
۶. فتوحی، محمود (۱۳۸۹)، آیین نگارش مقاله علمی-پژوهشی، تهران: سخن.
۷. قبادیانی‌بلخی، ناصرخسرو (۱۳۹۳). دیوان ناصرخسرو، به تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۰)، اصول الکافی، ترجمه عباس حاجیانی دشتی، قم: موعود اسلام.
۹. محقق، مهدی (۱۳۸۸)، شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۰. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳)، چشمه روشن: دیداری با شاعران، تهران: نشر علمی.
۱۱. یوسفی، محمدرضا و رقیه ابراهیمی شهرآباد (۱۳۹۳)، از قبادیان تا میگان: شرح سی قصیده از ناصر خسرو، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- ب) مقالات**
۱. امرایی، آرش (۱۴۰۰)، «نقد و بررسی سی قصیده ناصر خسرو»، نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون، دوره ۳ شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۲.
۲. ----- (۱۳۹۴)، «نقدی بر شرح دیوان ناصر خسرو»، متن‌شناسی ادب فارسی، سال ۷، شماره ۴، صص ۶۵ - ۸۲.
۳. حیدری، فاطمه (۱۳۹۰)، «بررسی سه اصطلاح در آثار ناصر خسرو»، فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادب فارسی (دهخدا)، دوره ۳، شماره ۷، صص ۹۹-۱۲۲.

Reference List in English

Books

Holy Quran

Dehkhoda, A. A. (1998). *Dictionary*, University of Tehran Printing and Publishing Institute. [in Persian]

Fotuhi, M. (2010). *Ritual of writing a scientific-research article*, Sokhan. [in Persian]

Halabi, A. A. (2006). *Thirty poems of Nasir Khusraw*, Payam Noor University Press. [in Persian]

Mohaghegh, M. (2009). *Sharh - i - buzurg comprehensive commentary of Divan - i Nasir - i khusraw*, Society for the National Heritage of Iran. [in Persian]

Muhammad ibn Ya'qub al-Kulayni (2011). *Osul al-Kafi* (A. Hajiani Dashti, Trans.), Mowoud Islam. [in Persian]

Nasir Khusraw (2014). *Diwane Nasir Khusraw* (M. Mohaghegh & M. Minavi, Ed.), University of Tehran Press. [in Persian]

Safa, Z. (1995). *History of Iranian Literature*, Ferdous. [in Persian]

Taheri Mubarakkeh, G. M. (2013). *Selected poems of Nasir Khusraw*, Samt. [in Persian]

Yousefi, G. H. (1994). *Chasme Roshan: A meeting with poets*, Nashre Elmi. [in Persian]

Yousefi, M. R., & Ebrahimi Shahrabadi, R. (2014). *From Qobadian to Yamgan: Description of 30 poems by Nasser Khosrow (relying on allusions, verses and hadiths) including the full text of the travelogue*, Almustafa. [in Persian]

Journals

Amraei, A. (2020). Critical review of Thirty-Qasida of Nasir Khusraw. *Critique, Analysis and Aesthetics of Texts*, 3(4), 109-132. [in Persian]

----- (2014), "Criticism of Naser Khosrow's Commentary", *Textology of Persian Literature*, Year 7, Number 4, pp. 82-65. . [in Persian]

Heydari, F. (2011). The study of three terms in Nasir khosraw's works. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 3(7), 99-122. [in Persian]